

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

A.R.M.D

آرشیف اسناد جنبش انقلابی

فرستنده: هوادار پورتال

۲۴ اپریل ۲۰۱۲

خپلواکی " آزادی "

نشریه مرکزی سازمان ملی و دیموکراتیک آوارگان افغانی

جون ۱۹۹۴ جوزا ۱۳۷۲

خپلواکی " آزادی "

شماره بیست و دوهم (شماره ۱ شماره ۱ فوق العاده)

مرگ نا بینگام مبارز نستوه راه آزادی و دیموکراسی ، دانشمند ، شاعر سابق استاد فاکولته طب کابل

دا کتر عین علی بنیاد

در ۲۴ ماه اپریل در شهر برلین اقارب ، رفقاودستان را در غم واندوه بی پایان نشانند . سازمان ملی و دیموکراتیک آوارگان مرگ این مبارز انقلابی را که مبارزه علیه ارتجاع ، استبداد ، امپریالیسم و انواع انحرافات سیاسی و ایدئولوژیک و مبارزه برای دیموکراسی ، عدالت اجتماعی و محو کامل استثمار فرد از فرد سراسر تاریخ زندگی او را تشکیل میدهد ، یک ضایعه بزرگ در صفوف مبارزین راستین راه آزادی ، دیموکراسی و صلح میدانند . مرگ این مبارز در شرایط فعلی که کشور بلاکشیده ما از چند طرف آماج تیر های زهراکین دشمنان رنگارنگ قرار گرفته است ، به یقین برای سازمان ما و

جنبش انقلابی کشور خلأ بزرگی محسوب می گردد .
فشرده از شرح زندگی شادروان داکتر عین علی بنیاد
می در مراسم تدفین و یادبود . توسط یکی از اعضای
سازمان ملی و دیموکراتیک آوارگان افغانی قرائت گردید

فشرده از شرح زندگی

مرحوم دوکتور عین علی بنیاد



مرحوم عین علی بنیاد

حضار محترم !
درگذشت لژ ناک داکتر عین علی بنیاد مردیکه در طول عمر خود
بسی خوف و رعب در کارزار مبارزه و با ایمان راسخ در جهت
تسلط حق بر باطل ایستاده بود و شعله های جاوید اندیشه اش
روشنگر راه هزاران وطن دوست خواهد بود . ما را سوگواری
ساخت .

او روشنگری بود که در رسیدن به هدف با تامل و ژرف بینی
قدم بر می داشت . او دل بود که در سینه مردمش و برای
مردمش عاشقانه می تپید . او از زنجیر و زندان باکی نداشت ،
شعله در دلش فروزان بود که روشنگر راه آزادی و انسان
دوستی بود . از این است که ناش جاویدان خواهد ماند .

بقیه در ۲

بقیه از ۱

فشرده از شرح زندگی

مرگ او برای نیرو های انقلابی و دیموکرات در شرایط ایکه کشور و مردم ستمکش ما در معرض تاخت و تاز بازمهم وحشیانه تری اجنبی پرستان اخوانی و همدستان جنایتکار " خلقی " و پرچی شان قرار گرفته است، یک ضایعه بزرگ تلقی می گردد .

صحبت پیرامون چنین شخصیت مبارز به نوشته های مفصلي نیاز دارد . در این جا کوشش می شود تا مختصری از زندگی شریفانه و پر افتخارش را خدمت شما عرض نمایم .

مرحوم عین علی پسر مرحوم محمد علی در سال ۱۳۰۷ در محله چنداول کابل در یک فامیل مواجه با مشکلات اقتصادی و درج همیشه چشم به جهان گشود . وی در سال ۱۳۲۶ لیسه نجات را موفقانه به اتمام رسانید و شامل بی - سی بی پوهنتون کابل گردید، و در سال ۱۳۳۰ موفق به اخذ دیپلوم در رشته کیمیا - بیولوژی و فزیولوژی از فاکولته ساینس گردید. بعداً به حیث اسیستانت فزیولوژی در فاکولته طب پوهنتون کابل شامل کار شد . و در این جریان نظر به ثواب دید ریاست فاکولته طب کابل شامل آن فاکولته شده و آنرا به اتمام رسانید . مرحوم بنیاد از سال ۱۹۶۳ الی ۱۹۶۵ در رشته فزیولوژی در پوهنتون برلین تحصیلات عالی خود را ادامه داد و در سال ۱۹۶۶ بحیث اسیستانت در فاکولته طب شهر اشتراسبورگ فرانسه مشغول کار تحقیقاتی در سرویس جراحی اکسپرمنتال گردید.

او در سال ۱۹۶۷ وارد کابل می گردد و به سمت استاد فزیولوژی فاکولته طب کابل دوباره آغاز بکار مینماید . استاد بنیاد در جریان تدریس پر تلاش خود در فاکولته طب کابل ۱۱ اثر علمی جهت تدریس در رشته فزیولوژی تألیف نموده است . متعاقب آن در ارتباط تظاهرات به پشتیبانی کارگران فابریک جنگلک از طرف رژیم ظاهر شاه دستگیر و برای مدت ۵ سال زندانی می گردد . بعد از رهایی از زندان دوباره به سمت استاد در پوهنتون کابل شامل وظیفه می گردد . بعد از کودتا داود او همراه عده زیادی از استادان پوهنتون کابل از کدر علمی اخراج و به وزارت صحیبه معرفی و به ولایت تخار مقرر شد . اختناق سیاسی رژیم داود او را مجبور میسازد که کشور را دوباره به صوب المان ترک بگوید . وی تا اواسط سال ۱۹۷۹ در پوهنتون شهر برلین در یک پروژه تحقیقاتی فزیولوژی مصروف کار علمی و تحقیقی بود . نتیجه این کار علمی تحقیقاتی در سال ۱۹۷۹ در کنفره بین الملی تائید و در جمله اسناد آن کنفره بزبان انگلیسی نیز منتشر گردید. در سالهای ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ در شهر برلین در یک کلینیک پتالوژی در بخش پتالوژی و هستولوژی مشغول کار تحقیقی می گردد. در سالهای اخیر زندگی خود مانند بسیاری از خارجی ها بیکار بود.

نام دوکتور عین علی بنیاد در کنار نام جمعی از سایر چهره های برآزنده تاریخ چند دهه، اخیر قرار دارد که خطوط برجسته مقاطع تاریخ سیاسی افغانستان را توضیح می دهد . بنیاد از اعضای نخستین حلقاتیست که شادروان دوکتور عبدالرحمن محمودی در اختفا و به عنوان جزء تکمیلی و اساسی ندای خلق پیروزی کرده بود . در دوره ، که بدوره هفت و هشت شورا شهرت یافته است ، بنیاد در صف جوانان پرشور مبارزه در راه بجاناندن دربار خود کاه و مشروطه کردن سلطنت قرار دارد . این در زمانیست که در پوهنتون کابل عده ، از محصلین اتحادیه محصلین را تشکیل و بنیاد به حیث نماینده فاکولته

ساینس در سمت دهی سیاسی این جنبش محصلی رول بس انقلابی را بازی میکند. گزارشات مفصل مبارزات این دوره را بنیاد در اثر خود بنام "تاریخچه سیاسی مبارزات گذشته" نوشته است . انسجام یافتن رو پترزایدافکار او و جمعی دیگری از روشنفکران زمینه را فراهم ساخته بود که از یک سو به کار انسجام یافته دست بزنند و از جانب دیگر قضایای جامعه را از دریچه مناسبات طبقاتی و پاسخگو برای اکثریت زحمتکشان افغانستان ببینند. در این آوران است که صف بندی های جدید سیاسی بوجود می آیند ، دسته ها و گروه های مختلف سیاسی و اجتماعی شروع به فعالیت میکنند . بنیاد نظر به شناخت قبلی سیاسی و شخصی از اکثر فعالین آن دوران از جمله ببرک کارمل که ۱۲ سال همصنفی دوره مکتب نجات وی بود ، صف مبارزه سیاسی و طبقاتی خود را با آنها به عنوان عناصر خائن و نامطلوب روشن ساخته بود . بنا پس از بازگشت از المان به افغانستان در صفوف انسجام یافت که شمله جاوید بعداً جزء از کار آنها بود. در دوره یازدهم شورا غرض افشاکاری مضحک انتخابات دست به سخنرانی زده و مدتی را زندانی گردید . وی در نشریه شعله جاوید مقالاتی را نوشت . با توثیف شمله جاوید و زندانی شدن اکثریت فعالین آن در سال ۱۳۴۷ چنانچه در بالا تذکر داده شد بنیاد نیز محکوم به حبس گردید و در زندان دهمزنگ در کنار سایر همزمان خود قرار داشت . با بروز انشعاب درخزان سال ۱۳۴۹ در جریان شعله جاوید وی با انجنیر محمد عثمان و سید اسحق مضطرب باختری " نگارگر" گروه جدیدی را پیروزی کردند که به گروه " پس منظر" شهرت یافت . بنیاد پس از مدتی ازاین دوتن نیز فاصله گرفته و مستقلاً به حلقه خود کار می کرد . بنیاد یکسری از مباحثات مربوط آن دوران را در جریده روزگار بنام اصلی بنیاد منتشر کرده است . با اقامت در خارج از وطن و خاصاً پس از جابجا شدن در برلین غرب به فعالیت های سیاسی و اجتماعی خود شکل منسجم تر داد . او جهت پیشبرد خوینتر فعالیت های سیاسی اش با عده از رفقایش دست بنشر یک نشریه بنام "پیک صف آرا" زد که بعدتر نشریه "صف آرا" را انتشار داد . در این نشریات عمدتاً چهره ارتجاعی دولت داود و همدستان پرچی و خلقی اش افشا گردیده است . بعداً بخشی از فعالیت های سیاسی خود را در چوکات اتحادیه محصلین و افغان ها در خارج کشور ادامه داد . اشتراک وی در کنفره ها و سینار ها و خواندن مقالات و اشعار برای جوانان آموزنده بود.

بنیاد بعدتر اتحادیه غیر وابسته ها را در برلین پی ریزی کرد و "نشریه اوربل" را منتشر نمود . ضمناً یک سری مقالات و جزوات را روی مسایل ایدئولوژیک ، سیاسی و تاریخی منتشر کرده است.

دوکتور عین علی بنیاد از چند سال به این طرف در رابطه ، سازمان ملی و دیموکراتیک آوراگان افغانی همکاری داشت . در اکثریت شماره های سال های اخیر "خپلواکی" مقاله و یا شعری از بنیاد به چاپ رسیده است . آخرین مقاله و شعری که از وی به چاپ رسیده است (ضریب های ارتجاع بر ارزشهای فرهنگی و انقلابی مقاومت مردم افغانستان و پیکار طولانی) ، می باشد . در پهلوی این نوع فعالیت ها با اشخاص و گروه های انقلابی رشته الفت انقلابی و تبادل نظر را حفظ کرده بود . او بارها می گفت " این امکانات را نباید از دست بدهیم ، نباید نا امید شویم ، دور افتادن از وطن دیدن جنایات باند های خلق و پرچم و مرتجعین ویرانگر و قاتلان خلق نه تنها امید ما را نکیرد

بقیه در ۴

خوانندگان گرامی !

خبرنگار سازمان ملی دیموکراتیک آوارگان افغانی از شهر برلین گزارش میدهد که در مراسم تدفین ، فاتحه و مجلس یادبود داکتر بنیاد فقید عدهء بیشتر از هموطنان ما ، دوستان ایرانی ، ترکی ، المانی و . . . آن مرحوم از چند کشور اروپایی و شهرهای مختلف المان شرکت نموده بودند . خبرنگار ما گزارش میدهد که بتاريخ ۶ ماه می جنازه ء مرحوم بنیاد در شهر برلین احترامانه بخاک سپرده شد . بتاريخ ۷ ماه می مجلس فاتحه و یادبود بنیاد فقید در یکی از تالار های بزرگ شهر برلین برپا شد که در آن چند صد تن از هموطنان آوارهء ما از شهر های مختلف المان و کشور های مجاور و عدهء از دوستان ایرانی المانی ، ترکی و یوگوسلاویایی داکتر بنیاد مرحوم اشتراک داشتند . در مراسم یادبود ابتدا فشردهء از شرح زندگی شادروان داکتر عین علی بنیاد توسط یکی از اعضای سازمان ملی و دیموکراتیک آوارگان افغانی قرائت گردید . سپس چند تن از هموطنان ما ، صبیبه ء مرحومی ، رفقا و شاگردان استاد فقید سخنرانی های پیرامون شخصیت و زندگی این مرد انقلابی ایراد نمودند یکی از خواهران دو قطعه شعر از داکتر بنیاد را دکلمه کرد ، دوست ایرانی استاد مرحوم شعری را که به همین مناسبت سروده بود ، دکلمه نمود . ما فشرده ء از مقالات مذکور را در این شمارهء فوق العاده بنشر

می سپاریم .



متن سخنرانی خانم ن . م یکی از دوستان مرحوم داکتر بنیاد که در مجلس یادبود ایراد کردید .

لحظه ای که استاد با زندگی وداع کرد

افغانستان عزیز بود . در وقفه ها با لطافت طبع و خلق کریم که خاصهء او بود با دوستان به صحبت پرداخت و موضوع بحث اش در هر بار فقط افغانستان و اوضاع نابسامان آن بود . در ختم فاتحه استاد هم مانند دیگران از جا خود برخاسته و می خواست برود . اما با اصرار اهل خانه دوباره برگشته به جایش نشست . صحبت را با دوستان اینطرف و آنطرف آغاز کرد و همین که مجلس

روز یکشنبه ۲۴ اپریل ۱۹۹۴ در مراسم فاتحه خوانی مرحوم محمد طاهر بسمل ، استاد از همان لحظه اول حضور در مجلس یافت و تا ساعت ۶ عصر یعنی تا ختم فاتحه گوش به قران مجید داده و به یقین دست دعایش متوجه تمام مردم



بقیه از ۲ نشرده، از شرح زندگی

بلکه از آمادگی حلقه مزدوری به غرب نیز هوشیارانه فاصله بگیریم. دوکتور بنیاد چنانچه اکثریت دوستان مطلع هستند ، انسانی بود جدی ، صریح و رگ گوی . حرف اش را می زد و توان خویش را در راه آرمان و عقایدش بکار می انداخت. از تکبر و به رخ کشیدن آنهمه سوابق و زحمات میرا بود . مرگ نابهنگام ، آنهم در لحظاتی که در محضر عده، از هموطنان در مراسم فاتحه داری مشغول صحبت روی مسایل وطن بود ، برای او و دوستان اش قابل پیشبینی نبود . محصول ازدواج بنیاد یک دختر است که در راه پرورش و ابراز عشق و علاقه پدرانه با وی همیش می اندیشید و سخن می گفت .

حاضرین محترم !

عین علی دیگر دربین ما نیست ولی نامش در خاطره ها جاویدان خواهد ماند . او دیگر دربین ما نیست ولی برآورده شدن آرمان های شریف اش بدوش ما گذاشته شده و برماست تا با آموختن از چنین رادمردی در پیاده کردن آرمان های او لحظه، تغافل نکنیم . و این امانت را به نسل آینده کشور انتقال بدهیم . او دیگر در جمع ما نیست و چه بهتر که بتوانیم غم خود را به نیرو تبدیل کنیم و مثل او که بما فهماند چگونه سربلند و با افتخار باید زیست ، به مبارزه ، زندگی و مشکلاتش برویم .

با این وداع با بنیاد روانش را شاد می خواهیم و بادل های آکنده با اندوه بذاریمد و آرزوهایش را بارور .



بقیه از ۲

لحظه ، که استاد ...

موقع داد، زبان به سخن گشوده ، در حالیکه حاضرین را زیر نظر داشت شروع کرد به گپ زدن. از مرحوم استاد محمد انور بسمل ذکر جمیل کرده و از بزرگی آن رادمرد جنبش مشروطیت و از عظمت شعرش سخن راند و گفت " همین بزرگ ها بودند که مارا ساختند . " بعد روی سخن اش را متوجه وطن عزیز و به خاك و خون کشیده اش نموده از جنایات باندهای جنایتکار بر سراققدار که دین اسلام را در خدمت اهداف شوم خود قرار داده ، وطن و وطنداران و کابل عزیز را آماج راکت و بم ساخته اند سخن گفت و عجیب پر سوز سخن گفت و بیتی را که در افشای رهبران کذایی سروده بود زینت بخش

گفتار خود کرده گفت :

آنچه را شمر و یزید در کربلا یکبار کرد

رهبر حزب الله در ملك ما بسیار کرد و آنرا چند بار تکرار کرد . بعد از آن تاریخ را ورق زده و رول تباهنکن ملا های خود فروخته را در جنگ های افغان و انگلیس افشا کرد و دو مثال تاریخی داد . یکی از چنداول کابل و دیگری از قندهار که در هردو مورد توطئه های ملاحای نوکر ، مجاهدان و غازیان را از غزا با انگلیس باز داشته و به جان هم انداخته بود . همین برادرکشی ها صد ها غازی را به کام مرگ فرو برده بود .

استاد همچنان از شهامت و مردانگی و مردممداری غازیان در حسن محافظه اسیران انگلیس سخن گفت و خان شیرین خان جوانشیر را که از چنداول کابل و از رهبران جهاد ضد انگلیس بود مثال داده و روایتی آورد که نمایندگی از بزرگمنشی و تدبیر سیاسی آن زعیم غازیان می کرد .

باز از اسلام سخن گفت و از ماهیت اسلام که معنویت است نکته ها آورد و شعر سعدی را به زبان راند که :

عبادت به جزء خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلچ نیست

از سوء استفاده رهبران احزاب اسلامی از اسلام یادآور شده و از حجاب زن تعبیر عجیبی داد و گفت : " حجاب زن اخلاق زن است نه چیز دیگر ". استاد از بند و بست های احزاب اسلامی پرده



بقیه از ۴

لحظه که استاد

برکشید که از بین بردن شهر زیبای کابل و طرد و تخلیه کابلیان را از قبل پلان کشیده بودند بجرم اینکه گویا مردم کابل غرب زده بوده ، خانه های کابل سبک معماری غرب را داشته و مکاتب و پوهنتون و موسسات علمی فرهنگ فرنگی ها را یاد می دهند .

در آخر از کورت توخولسکی نویسنده آزاده ، المان نقل قول کرد که گفته بود : گفتیم ، نوشتیم و خاموش شدیم . اما خاموشی مرگ تدریجی است ، پس بهتر که به زندگی خاتمه دهیم . توخولسکی همین کار را کرد و دست به انتحار زد .

استاد گفت : ما هم بسیار گفتیم و بسیار نوشتیم و حال نوبت خاموشی است و مرگ تدریجی خاموش بسیار جانفرسا است . پس باید خود کشی کنیم؟ و اهل خانه را مخاطب قرار داده پرسید " حال شما بگوئید که خاموش باشیم یا خود کشی کنیم و یا به مبارزه ادامه دهیم ؟ "

همین جمله آخر استاد ما بود که نفس در قفس سینه اش قید شد و صدایش جاودانه خاموش ماند و این حدود ساعت ۷ عصر بود . با درنگ چند دقیقه تیم شش نفری کمک های مجهز اولیه با دو موتر امبولانس پشت سر هم در رسیدند و دست اندر کار شدند يك ساعت تلاش و بکار برد تمام تدابیر نجات سودی نبخشید و در ساعت ۸ دوکتوران از درگذشت استاد عرض تسلیت کردند . استاد بزرگوار در بین دوستان و با یاد افغانستان با زندگی وداع کرده بود . افسوس که دست

ستمگر زمانه طومار هستی استاد مارا در زمانی در هم پیچید که افغانستان و افغانها بوجودش بیشتر از هر موقع دیگر نیازمند بودند .

استاد رفت اما راهش باقیست . روحش شاد یادش نیکو باد .



بقیه از ۱۹ نامه های وارده

تودر تاریخ وطن نام گرامی داری

مرگ دوست مبارز استاد عین علی بنیاد یک ضایعه ، بزرگ و در شرایط کنونی جبران ناپذیر در مبارزات انقلابی مردم افغانستان عزیز میباشد . مقاومت و پایداری این مرد بزرگ در مقابل ارتجاع ، استبداد و نوکران رنگارنگ اجنبی از زمان سلطنت شاه تا امروز مایه اقتدار روشنفکران انقلابی کشور ما می باشد . زندگی پر فخر او مایه نیکی ماست ضایعه، مرگ او باعث غمناکی ماست

انسان واقعی و مبارز راه حقیقت هیچ وقت نمی میرد .

* هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده، عالم دوام ما *

و من می گویم :

کرتو در جمع نهی باک ندارم ای دوست
خاطرت زنده بود تا که حیات است باقی

به یقین که زندگی شرافتمندانه و روحیه و تسلیم ناپذیری او بهترین بنیادگذار پایداری و مقاومت در دفاع از وطن و دیموکراسی واقعی خواهد بود .

درگذشت الفناک این دوست مبارز را به اقارب و دوستان مبارزش تسلیت عرض نموده و روانش را برای ابد شاد خواهیم .
ف . م ا لیدیا - کالفرنیا

۹۲-۲-۲۸

متن بیانیه یکی از اعضای سازمان ملی و دیموکراتیک آوارگان که به نمایندگی اعضای این سازمان در مجلس یادبود وفات داکتر بنیاد قرائت گردید

این معمول است وقتی از مردن کسی باخبر می شویم ، هر کس یک چیزی می گوید . مثلا خداوند رحمت اش کند ، چه آدم خوبی بود ، صمیمی و مهربان بود ، خدا پرست و مردمدار و از قبیل این چیزها ، تا برای آخرین بار هم که شده پاس آشنایی و دوستی را بجا آورده و هم با شرکت در مراسم تکفین و تدفین با دوستان باز مانده غمشریکی نموده تا ابراز تسلیت گردد . در واقع با اظهار این نوع جملات یک کار را می کنیم از ارزشها یادآوری نمودن و آنرا گرامی داشتن .

این جانب که خود را دوست و رفیق سیاسی بنیاد فقید می دانم ملزم به انهم که از ارزش های که وی به آن پایند بود و برایش گرامی مختصراً تذکار دهم .

متأسفانه وی وقتی ما را ترک گفت که سرزمین مادری اش سخت دچار مصیبت ، بدبختی و ویرانی بی پایان است . وی برای رهایی مردم این سرزمین بیش از چار دهه عمر پر بها خویش را بر ضد بیعدالتی حاکم بر جامعه تثار کرد . اصلاً وی نمیتوانست بدون اندیشه به سرنوشت وطن و وطندارانش زندگی کند این اندیشه نه بالاتر از زندگی اش بود و نه کمتر از زندگی اش ، بلکه آمیخته با زندگی اش تا که مردم اش خوشبخت و کشور اش آباد باشد .

کسانی که می خواستند آزادی را به شلیک مرمی خفه کنند ، خوشبختی را مصلوب کنند و ارزش ها را نابود کنند ، بنیاد با آنها سر ستیز و جنگ را بنیاد نهاد . این بنیاد را استحکام بخشید و به دلاوری و شهامت در برابر غداران زورگو ، چپاولگران ویرانگر و مفتخواران از آن دفاع نمود . میخواست چه کند؟ می خواست با این جدال در مقابل ناسازگاری ها ، روان خود را تسکین بخشد تا اسیر تحقیر نگردد .

وی خدمتگذار آزادی و حقیقت بود و برای این رسم شایسته از آزادی خویش گذشت در مقابل توفان کشمکش ها و مبارزات عصر خویش در صف آزادیخواهان بر ضد دشمنان آزادی به مقاومت پرداخت ، تا با زنجیر اسارت و بیداد دست و پایش را بستند و در اطراف تیره و نمناک اش افکندند ولی وی

از تیره زندان دهمزنگ - با کشیدن فریاد آزادی با مردم خود همصدا بود . وقتی محصل فاکولته بودم بنیاد که در خارجه تحصیل کرده بود و کرسی استادی را در فاکولته طب داشت و گاه گاهی با هم

سر می خوردیم و یا هم در جریان تظاهرات وی را میدیدم ، خیلی تمیز ، پاک و باوقار بود . از وی خوشم می آمد و با خود می گفتم که چه خوب است این چنین شخصیت ها در جریان هستند ، که هم استاد ، هم تحصیل یافته خارج برای اینکه وی انسان باقی بماند از امتیازات ظاهرفریب گذشت ، با دشمنان مردم از در سازش در نیامد ، چیزی را که از محیط و جامعه خود آموخته بود تقریر میکرد و می نوشت . وی از زمره آن استادان نبود که از مردم و جامعه فاصله داشته باشند بلکه در عمق جامعه با غم و شادی آنها سرو کار داشت . زمانی در جریان تظاهرات وی را دیدم که یک تکه سرخ و آتش گشته بود و قصه شغال شاه را برای مردم خود حکایت می کرد و باز هم از سگ نازدانه ، درباریان که نوکر خانه سگ را زده بود و سگ زخمی را برای تداوی به اروپا فرستادند و نوکر بدبخت بعد از لت و کوب اقا و بی بی بیرمق و ناتوان نزد فامیل نادار و گرسنه اش رانده شد .

یک بار وی را دیدم که پسر بچه ده دوازده ساله را بر شانه های خویش بالا نمود و از سرگینی که محتوی سطل بود با دستان خود برداشته و به مردم نشان داد که این فرزند مردم در این سن و سال به مکتب و مراقبت ضرورت دارد نه اینکه در سگ ها ، کوچه و پس کوچه ها پشت سرگین جمع کردن باشد . ازین چند مثال ای که ذکر کردم می خواهم نشان دهم که او سخت از تکبر و غرور بیجا خالی بود ، از فضل فروشی زنده و تهوع آور لشکر سیاه و آلوده علم و فرومایه گان نفرت انگیز سخت گریزان بود .

او این را درک کرده بود که زمان قاطعانه از او می خواهد تا باحوادث و جنجال های روزمره که بیداد قرون چاشنی آن بود به مبارزه و تلاش پیگیرانه برخیزد . او از زمره آن دیموکرات های نبود که دل بسته دیموکراسی تاجدار بوده باشد ، دیموکراسی که در سوم عقرب مردم را به گلوله بست ، دیموکراسی که خفقان ، وحشت ، شکنجه و زندان از آن حکایت ها دارد و هم از زمره کسانی نبود که تخت و تاج های واژگون شده را روغن و جلا دهد و یا هم آب حسرت از



بقیه از ۶

متن بیانیه یکی

دهن اش برای دیموکراسی شاهانه جاری گردد و به گردانندگان آن درود بفرستد . نه هیچگاه نه ، وی یک دیموکرات بود و نام باوقار انقلابی به وی می زید .
 باآنکه در محیط غرب تحصیل کرده بود ولی غرب زده نشده بود . او از محیط اوهام خارج شد به مبارزه سخت و دشوار طبقاتی که باور و ایمان اش را تشکیل می داد ، دوام داد و براین ایقان که پیروزی خلیل ناپذیر طبقه دوران ساز حتمی است و از آن خورده بورژوا ها که از نجات خویش مایوس

شده اند و تمرین دیموکراسی را روی کاغذ و گفتار حرفه خود ساخته اند و از عمل خیلی فاصله دارند ، سخت ناراض بود و هم برضد آن کسانی که برای فریب مردم ، وطنفروشی و نوکرمندی را مانند ترکی و ببرک پیشه خود ساخته بودند با زبان انقلابی از طریق جریده شعله جاوید به مبارزه آشتی ناپذیر بپاخواست .

وقتی در ۲۵ جوزا سال ۱۳۴۷ زندانی شد با جمله یاران خود این گریو را سر داد که " من دادگاه ، قانون و دولت را که نماینده مردم نباشد برسمیت نمی شناسم " .
 این است نمونه از رشادت و پایداری و روحیه نهراسیدن از زندان و زندانبانان عصر که به مردم ما عملاً پیاموخت که این دیموکراسی قلابی است ، برای ناز پرورده های طبقات مفتخوار و ستمگر است و دیموکراسی ، دیموکراسی درباری است . او با یارانش با سلاح اهانت در مقابل قدرتمندان قاطعانه مقاومت نمودند . او جانب جامعه را گرفته بود که بگفته نیچه در آن قاضی فرمان نراند بلکه فرمان از آن خلق کننده و آفرنده باشد .

بنیاد را بعد از آن هیچگاه ندیدم ، تا که در جلسات و کنکره های سازمان ملی و دیموکراتیک اوارگان افغانی با وی افتخار دیدار دوباره حاصل شد . من به همان فکر سابق بودم که وقتی بنیاد شروع به صحبت کند باهمان افروختگی و روحیه پرخاشگر که در جریان صحبت های تظاهرات خیابانی از او در خاطره داشتم شروع به صحبت خواهدکرد ، ولی وقتی به سخنان وی گوش دادم فهمیدم که این شخص تا چه اندازه آرام ، ملایم ، متواضع و با نرمش رفیقانه و آمیخته با محبت در مقابل رفقای خود صحبت می کند و با چه وقار و ادب و حوصله مندی به سخنان و حتی به انتقادات رفقا گوش داده و به آن احترام می گذارد .

می خواهم یادآور شوم که وی با دشمنان در مقام آشتی ناپذیری و با دوستان و رفقا در جایگاهی بود که عشق و محبت و دوستی از آن برمی خواست .

ما در مجامع روشنفکری به کرات دیده ایم که بعضی ها نسبت به دیگران از نظر دانش و مایه فکری ارجحیت دارند و این افراد پیوسته با برخورد های متکبرانه فضل فروشی میکنند و دوستان را از خود می رانند . اما بنیاد شخصی بود که همیشه با بر خوردهای رفیقانه و محبت آمیز خود کشش و جذبه خاص داشت . وی بر علاوه اینکه قدرت کار های شاق فکری را داشت و تا آخر زندگی به آن مشغول بود در ساحه شعر هم قلمزن بود . وی در طول حیات پر بار

خویش دنیای از تجربه را اندوخته بود و کسانی که با وی آشنایی داشتند از آن زیادتر بهره برده اند .

با یاد مختصر از پابندی های وی به ارزش ها و میراث های گرانبهای جامعه و مردم ما یادآور می شویم که وی یک همکار فعال ، پرکار و امانت دار سازمان ملی و دیموکراتیک اوارگان افغانی بوده که همیشه روحیه سرشار از خودگذشتگی ، عشق وی به مردم و انقلاب و نفرت از دشمنان مردم و کشور الهام بخش و رهگشای کار های ما بوده و بذرافشانی انقلابی که نموده است فصل به ثمر رسیدن آن از امروز تا فردا نخواهد بود و سالها را دربر خواهد گرفت . مهم اینست که ناامید نباشیم ، روحیه را نیازیم و به اهمیت تیوری انقلابی بی ببریم . بنیاد این کار را با تلاش خستگی ناپذیر بیش از چهار دهه ادامه داد . باید در مقام پابندی و دوام دادن این درسها و ارزش ها برآیم تا روح وی شاد و ما سر افراز باشیم .



دوستان گرامی !

نسبت مشکلات تخنیکی یک

تعداد از نامه های شما را

در ین شماره بچاپ رسانیده

توانستیم معذرت ما را قبول

فرمائید .

اگر این مکتب است و این ملا حال طفلان خراب می بینم

متن سخنرانی خ. م یکی از شاگردان استاد بنیاد

در مجلس یادبود

(از دورانهای قدیم تا امروز زبانه زد عام و خاص مردم ماست)

یادی از استاد

دوستان حاضر، افغانان دوزار وطن! مبارز کبیر، انقلابی کم نظیر و خستگی ناپذیر، داکتر عین علی بنیاد به لقا حق پیوست.

استاد بنیاد به خان شراین خان جوانشیر نسبت می برد که یکی از پیشروان جهاد مردم ما در دوران جنگ دوم افغان و انگلیس بود.

استاد در خانواده بینوا و فقیری دیده به دنیا کشوده، آوان کودکی را در کمال تنگدستی و عسرت سپری کرده و طوری خود بارها میگفت سالهای سال به فقر موادغذائی دچار بوده است. در دوران مکتب بعد از چاشتها با فروش مواد خوراکی در کنار جاده ها معیشت فامیل خود را تأمین می کرده. همین حالت روحیه استاد را ساخت و او را مبارزی بار آورد که فقط به بیچارگان و درماندگان یعنی به اکثریت قاطع مردم افغانستان

بنیدیشد و خدمت به آنها را فرض دمه، خود بسازد.

استاد در مکتب محمودی فقید درس سیاست گرفت و مانند آموزگار نامدارش پیکارجوی بیباک و سازش ناپذیر بار آمد.

بنیاد فقید استاد مسلم سیاست و بینش سیاسی بود. تحلیل های که ده سال و پانزده سال قبل از جامعه ما می داد، تحققش در امروز وطن محبوب ما عملاً به چشم سر دیده می شود.

وی دشمن سر سخت ملای

از مرحوم عین علی بنیاد

مقدمتاً پیش از شروع به مضمون اصلی مقاله حاضر، موضوع شایان

یاد آوری اینست که اوضاع شوم و غم انگیز کشور ما با تلاش احزاب و سازمانها بنیادگرای اسلامی در فلان و بهمان کشورهای عربی و هندکدا شمال افریقا بطور عام و فعالیت و تلاش سیاسی کشورهای اسلامی ایران، عربستان سعودی و پاکستان بطور خاص/ بر اساس ارتباطات احزاب اسلامی معلوم الحال افغانستان با آنها/ روی منافع و همکاری ارتجاعی شان با همدیگر تو برای من خدمت کن من برای تو خدمت میکنم" بافت خورده است.

بنابراین، ادامه مبارزات مقاومت انگیز مردم ما اکنون در جهت

شکستن و از هم دریدن این بافت شوم و مغلق فوق الذکر، بشکل

متکاملتر به نفع خلقهای ملیونی ستمدیده افغانستان، در روشنگری اوضاع

شوم داخلی باهر نوع تاثیرات و ارتباطات شوم خارجی آن صورت خواهد

گرفت از یکطرف و از طرف دیگر ادامه مبارزات بیست توطئه سکوت کشورهای غربی و

تاثیرات آن در جهت پوشیده ماندن اوضاع غم انگیز کشور ما در صحنه جهان

میباشد. بنابراین، رویدادها میسرانند که حالا سخن روی جنایت و خیانت

چهارده ساله فاشیست وار کریملین نشینان و نوکران شان چه در ساحه

افغانستانی و چه در ساحه جهانی یک قلم به سکوت" مواجه گشته است.

در پناه این توطئه سکوت جهانی خواران و موضوع در شرایط حاضر به

سویه جهانی "نانشیده" و "نادیده" مانده و یکی "آشتی و همکاری نوکران

کریملین بانوکران کشورهای تحری و درین ارتباط خیانتهای جنگی کریملین و نوکران -

در افغانستان و به ادامه آن خا نه جنگی های جنایتکارانه احزاب اسلامی



اگر این مکتب است و این ملا

و خونریزی جنایتکارانه و تعرض بعال و ناموس مردم شریف و بیچاره ما میا شد.
توطئه سکوت کشورهای غربی عمدتاً از دناحیه آشکار میشود: اول اینکه "تایت" کشورهای غربی با اتحاد شوروی سابق به همکاری مبدل شده است بنابراین دیگر به اضافه از دوطیون قربانی دستان کریمین نشینان و نوکران کدام علاقه ای ندارند، زیرا با آنها در شرایط حاضر روی منافع خویش دوستی و همکاری را بنا کرده اند دوم اینکه قاتلان امروزی، رهبران احزاب اسلامی... معلوم الحال از نوکران حمایت شده، خودشان هستند و بنا "چطور از جنایتکاری و خونریزی نوکران زرخیز خود پرده بردارند؟

"اونو" در شرایط حاضر از همه حال و احوال مردم بیچاره ما واقف است، اما این سازمان حالا آله دست سراپا قس کشورهای غربی "بوده و به همکاری دلالی و آشتی انداختن میان قاتلان مشغولیت دارد تا پامال شدن حقوق بشر در افغانستان. بنابراین بدون تردید از "توطئه سکوت" کشورهای غربی پیروی میکند.

علاوتاً این "توطئه سکوت" شامل (قصداً و عمداً به سکوت)
مواجه ساختن ناراضی های برحق سراپای مردم شریف و بیچاره مانیز میباشد. مردم بیچاره ما بنا بر عدم قلم و بیان، ناراضی های خویش را با جملات عامیانه و مثل های مشهور زبانزاد می کنند. مثلاً "باز میگویند که "از بد بد ترش توبه"، "سگ زرد برادر شغال است"، "گرگان به لباس میشان از در بیرون رفتند و پلنگان به لباس ملنگان از پنجره داخل شدند" و... و غیره بنابراین اوضاع جاری حاکی از آنست که باز زمان تکرار این مثل ها و ضربالمثل ها فرا رسیده است. معلوم دار جامعه افغانستان مانند جوامع مختلف دنیا از اقتدار و طبقات مختلف ترکیب یافته است، بنابراین از لابلای همین جامعه نیز زمره هایی بگوش میرسد که "هر کس خر شود، آنها پالانش میشوند" (یعنی این افراد میخواهند که هم برای خرسواران خدمت کنند و هم برای خرها) و هم اشخاصی اند که میگویند که "همان کفن کش قدیم خوب بود" (این جور اشخاص به یاد همان "کفن کش" قدیم میافتند و "کفن کش" جدید را با "کفن کش" قدیم مقایسه میکنند). لیکن مردمی که نسه طرفدار خرخرو و خرسواری، و نسه طرفدار پالان شدن برای خرها و خرسوارها بلعکس

بقیه در ۱۲

بقیه از ۸ یادى از

خود فروخته و وابسته بود اما به ملا های آزاده و وطنپرست احترام زیاد قایل میشد. او آزادی و عدم وابستگی را همیشه شعار میداد و بدبختی های مملکت ما را بخصوص در دو دهه اخیر بیشتر به خاطر دنباله روی ها و وابستگی های مختلف نیروهای سیاسی می دانست و میگفت:

نه ترکستان روس و نه ترکستان چینی
به ترکستان خود رو. اگر زین سرزمینی
استاد بیطرفی را بی تفاوتی دانسته
و این شعر زمره می کرد:

یا طرفدار راه ما مردم
یا طرفدار ضد مردم شو
بیطرف بیطرف نص خواهد

یکطرف باش یا برو کشو
استاد فقید از همان دم اول
اشغال نظامی وطن، مبارزات
ملی و دیموکراتیک را لازم و
ملزوم یکدیگر دانسته و تأکیدش
بر آن بود تا این دو مبارزه در
عین زمان و دوش بدوش صورت
بگیرد.

استاد به مقابل هر نوع تبعیض
سرسختانه می جنگید و شعار
قاطع اش تساوی حقوق همه،
ملیت ها و اقلیت ها و تساوی
حقوق زن و مرد و تحقق
دیموکراسی برای جامعه بود.
مبارزات سیاسی استاد در دوره
ستمشاهی آغاز شد و استاد چند
بار و چند سال را به جرم
سیاست به اصطلاح خودش در
بندیکخانه "پاچا" یعنی زندان ظاهر
شاهی گذراند.

استاد بر ضد اشغالگران شوروی

بقیه در ۱۲

هم میهنان، خوانندگان عزیز:

برای غنای بیشتر نشرات
خویش به همکاری شما
نیازمندیم. لطفاً انتقادات،
پیشنهادات، نامه ها و اشعار
خود را به آدرس مکاتباتی ما
بفرستید.

کابل

ای مهد مرد خیز

بنیاد و

پیکار طولانی



ره پیکار دارم من
 ره پیکار طولانی
 نه ترس از غم نه ترس از خصم
 بنادم یار جانی را
 که اندیشید به پیروزی
 بدین پیکار طولانی
 درین پیکار آزادی
 درین پیکار انسانی
 بنام سگر پیکار دشمن سوز
 نمایانم سر ملای مفتخور و
 هم سرملاى وابسته خاین را
 جهش دارم
 تیش دارم
 درین پیکار طولانی
 درین پیکار آزادی
 درین پیکار انسانی



نیاندیشم به آب سرد و نان گرم
 به هر تکلیف می سازم
 طلسم اشای یاران دغل باز
 درین پیکار طولانی
 درین پیکار آزادی
 درین پیکار انسانی
 نه تنها رزم می جویم
 که در رزم آتشین خویم
 بسوزانم جهان ظلم ویران کن
 ازین تیه به آن تیه
 ازین سگر به آن سگر
 بدنیال عبوی خلق می پوم
 بمشیندار خصم افگن
 بیآرامم بیآرامم
 گه این شاهه گه آن شاهه
 درین پیکار طولانی
 درین پیکار آزادی
 درین پیکار انسانی



نبردی پیش رودارم که طولانیست
 اگر شب چه ظلم است
 همیشه آتش افروز شب تارم
 که کارم پرتو افشانست
 درین پیکار طولانی
 درین پیکار آزادی
 درین پیکار انسانی



کابل ، ای شهر باستان روزگار
 کابل ، ای مهد مرد خیز قرنها
 در میان کوه ها
 شهره ای از شهرها

انگلستان خورد شکست اندر شکست
 شهره آفاق شد فتح تو در هر کجا
 فتح والا شان تو
 با نام عالیشان تو

زاده ام اندر کنار کوه تو دریای تو
 تابش آفتاب در رخم تابیده است
 آب تو نوشیده ام
 آب گواری تو

دشمن امروزیت شد روسیه
 باز دامتت پر از مردان شیر
 خیزند اندر دامنه
 یاد روز ازمنه

ای فضایت پر ز جنگ و پر صدا
 دشمنانت در کنارت واژگون
 خائنانت سرنگون
 هم شده دریای خون

کابل من مام من !
 ای میهن و مأوای من !

میرساند توپ ظهوت مژده های فتح را
 میکشد هر رهروت باز این آواز را
 * تخت و بختش سرنگون *
 هم * شکست کفار * را

ثبت کن باز تاریخ جهان
 اندر شکست نو تزار روسیه
 بردگان روسیه
 چاکران روسیه

سوغند

بنام من زسان آتشیست
 فدای نمره های خشمگینت
 زبا تادرنیاید دشمن خلق
 نیگذازم غنغم بر زمینت

اشعارش



ظفل از خدمت این قوم غم
ظفل از ناله هر طفل پتیم
تویی مرغ هوس می تازی

از طرف مام وطن

رد خروشنده

بتو ای قشر خموش
بتو ای بسته بعد شق هوسا کوسپاه
بتو ای مایه صد گشته ریا
که ریای تو بسوخته دل و هم جان مرا
بتو دارم سخنی چند شنسو
و نیکو بند مرا دار نیکو
بعد ازین بهر خدا
یکن از بند هوس
مرغ اندیشه رها
و بنامند یکی اختر برهنرو سپید
پر تو افکن ز شرف
تو در بنم آمد
تو در این بزم شکو هفتد وطن

رسم تم آهر در پهنه گذار
با شرف باش چون
و در این راه سرگه
تو به نیروی خرد پیش برو
و در این شرف بر شو و سپید
یعنی سر شرف شق
عشق این مهین زینا و کهن
همچو مردان شرف مسکن و ماوا بگین
جان من پند مرا
تو ز جان و دل خود گوش بکن
تو ز جان و دل خود گوش بکن
پرو از سافر لیریز نبرد
چربه ای نوبش بکن
بعد ازین هوش بکن
که جهان همچو یکی رد خروشنده به پیش
به دیاری د بگری می تازد

وقت غفلت بگذشت
وقت خسهدن و آرام نغستن ز تلاش
عصر ما عصر نبرد است و جهاد
نیست ناسپسته هر فرد وطن
که کند وقت گراما به خجسته
صرف هر گونه هوا و هوس شوم
چشم غفلت زده ات باز بکن
چهره دلگشیش پتنگ
که جهان را اوسبان یکی معشوقه به مهر
تنگه بگرفته بپر
و درین عصر نبرد
حیف باشد که درگر
ظفل از خدمت خلق

شهاب خوجیان

به مردی جان سپارم همچو یاران
نگردم خم به پای نا بسکاران
نی خواهم که در کنداب تحقیر
بیا سام بیان ریزه خواران
گلر خونین شهر آفتابیم
نی روی میان شوریه زاران
شهاب خونچکان سرخ قلم
درخشد بر چسبن روزگارن
زهر یک قطره رنگین خونم
شقایق ها برسد در بهاران

یساران جوانمردان

چون کشور ما گردد میدان جوانمردان
یاران سرما گردد، قربان جوانمردان
صد شاه شود خسته، از همت بگذسته
گر باز شود بسته، بهمان جوانمردان
ای خاک تکبانت، اما کاکه جوانانت
هر خار مغیلات، رحان جوانمردان
د هفت فکانه هستند، دشمن شکان هستند
شیران ثیمان هستند، یاران جوانمردان
چون ملهم جبهون هاست، آیش همه از خون هاست
ارضاگر هامون هاست، جریان جوانمردان

ما هیبت صبا نیم، چون سیل خروشانیم
آماده طغیانیم، طغیان جوانمردان

کینده ساحل هاست، صرا نگر منزل هاست
برهم زن محفل هاست، طوفان جوانمردان

و تکیه قیام آید، و در دست زمام آید
چون گردش جام آید، در روان جوانمردان

مانیم نشانی را، آرم نکانی را
سازیم جهانی را، حیران جوانمردان

هنگامه بر انگیزد، خون ریزد و خون ریزد
با تهر اگر آمیزد، عصیان جوانمردان

بر ملک روان بادا، چون باد وزان بادا
مشهر جهان بادا، قربان جوانمردان

الا ای وطنداران

الا ای وطنداران بیا خیزید!
مام مردم، مام مهین در صداست
طنین این صدای او
انتکاس ماندای او
طنین انداز کوه و کمر باشد
چه آوازی که کهد
کوی یا با در خطر باشد



xxxxx

افق سرخ است و گلگون،
لالهها داغن،
بلبلان نالان،
ابرها گیان،
چرا ناهید و قمر حیران؟
چرا ترس، چرا ترسین
نرویند باز؟
کیا شد فرشی و سنبل؟
پنفسه در کجاست؟
چه شد آشیان - بلبل؟



xxxxx

باز هم شب شد؟
نیامد روز؟
چه شد نهر روز؟
کدامین شب کد امین روز
ند و زهرش برفته؟
مه و مهرش گرفته؟
آری!
شب د بگر
شب زار دگر
شب جانگاہ و تاریکتر
شب پلدا ی غمگین تر

xxxxx

الا ای وطنداران!
الا ای شهرداران!
الا ای یادگار نیاکان
نیاکان خصم افکن
بیا خیزید!
بشر خود، بشور انقلاب خود
به تیغ آبدار خود
نگون سازند دشمن را
بسوزانید دشمن را
یکی همدست و وارسته
"افغان ستان" سازند
برای یکبار و هم دایم
شب تاریک مهین را
خراسان وار
فروزان و "گل ستان" سازند



اگر این مکتب است و این ملا بقیه از ۹

بقیه از ۹ یادی از

و نوکران خلقی و پرچمی شان مبارزه بی امان نموده وعلیه جباران نام نهاد اسلامی که کشور و مردم ما را بیشتر از پیش به خاک و خون کشیده اند پیکارش را ادامه داد و انقلاب باصطلاح ۸ ثور را ادامه کودتای ۷ ثور دانست و درافشای رهبران کذابی اسلامی گفت :

آئینه را ضرر یزید در کربلا یکبار کرد

رهبر حزب الله در ملک ما بسیار کرد
استاد فقید سراپا سیاست بود و لحظه ای نمیتوانست از آن فارغ باشد . در هر موقع و زمانی که دست میداد نظرات سیاسی اش را طرح می کرد . برای استاد همه جا جای سیاست بود ، همه وقت وقت سیاست و سیاست و مافوق همه ء امور . همینکه دوستی و شونده ای را می یافت فوراً با وی باصطلاح خودش سیاست می کرد .

استاد سمبول عشق به مردم و نمونه وطنپرستی بود و همه چیز خود را فدای مردم و وطن خود کرده بود . به تحمل علاقه نداشت و خویشتن را فقط با زیور معنوی آراسته بود . استاد مرد فروتن ، شکسته نفس و فقیر مشربی بود که از غرور و تکبر شرم داشت . از دیدن وطنداران چشمش روشن می شد و علاقه داشت با تمام افغانهای شایسته رابطه دوستی داشته باشد. در راه خود سخت استوار و تخطی ناپذیر بوده از پرنسیپ خود هیچگاه عدول نمی کرد و نظرات نادرست و منحرف را در هر جا و از هرکی می بود رد میکرد. چه بسا که همین شیوه اش باعث شده بود که بعضی افغانها استاد را به چشم نیکو ننگرند.

مرحوم استاد بنیاد با دوستان گذشت و مدارا کرده و با دشمنان سخت کینه می ورزید ، و دشمنش کسی بود که دشمن مردم ووطنش بود . این شعر را بار ها ترنم می کرد که :

فروزان آتشی در سینه دارم

بدشمن کینه ء پارینه دارم

ز عشق خلق نشوان دل بریدن

کزین بل نشئه دیرینه دارم

استاد از جامعه و مردم خود تحلیل عمیقی داشت و معلوماتش در تاریخ و شعر و ادب بسیار وسیع بود . استاد نویسنده توانا بود که بسیار روان و خالی از حشو و زاید می نوشت و



بته این نظر اند که حتماً باید مبارزات مترقی و هرگونه مقاومت عادلانه ادامه یابد ، نیز وجود دارند (تا هنوز وجود دارند) .

در این ارتباط خاطر نشان میگرد که آگاهی سیاسی درست محصول شناخت درست قضا و برخورد درست با آنست؛ همین مساله است که راه را برای مبارزات جدی و شمر بخش میگذاید ؛ فلذا شناخت درست قضایای خونین افغانستان در شرایط جاری با قضایای دیروزی رابطه دارد از یکطرف ، در زیراکه هزاران مصیبت خانمان سوز چارده ساله ، دستان کریملین نشینان و نوکران شان زرقای فراموش نشد و قاتلان اضافه از د و ملیون مردم بیچاره ما تا هنوز به سر زنده اند ، چطور به یاد فراموشی سپرده شود ؟ (جنایتهای امریکا در ویتنام از کجا تا حال فراموش شده که جنایتهای روسها و نوکران شان در افغانستان فراموش شود ؟) و علاوتاً " اعضای سازمانهای پرچم - خلق به شعول افراد جاسوسخانه - کام و خاد - دست پروردگان " کا ، گی ، بی " در همکاری با احزاب اسلامی رقابتگر به اصطلاح بر سر اقتدار و خواهان - اقتدار علناً " بر فعالیت و جنایت شریک اند . از طرف دیگر رقابتگران -

امپریالیسم " غربی " رهبران احزاب اسلامی معلوم الحال را بحد سوسیال - امپریالیستهای دیروزی / حمایت و تعویل نمودند و برجانبش مقاومت افغانستان تحمیل کردند و حالاهم در برابر خونریزی های جنایتکارانه آنها " سکوت مرگبار " اختیار میکنند . در اینجا باید گفت که این نوع " پالیسی ها و تاکتیک ها " از طرح " (نظم جهان نو) " به دور نیست ، زیرا که طراحان آن در صد د اند که در سرتاسر جهان دوستان شان بر سر اقتدار بمانند و یا بر سر اقتدار بیایند و یا به هر ذریعه ممکنه زمینه بر سر اقتدار آمدن شان را فراهم سازند . این طرح های " جهان سالاری " در حقیقت کدام " طرح نوی " نیست ، اما در شرایط جاری ، بدون رقیب دیروزی ، اتحاد شوروی سابق ، دوباره بشکل " نو " طرح شده است . بر سر اقتدار آمدن یا بر سر اقتدار آوردن و یا بر سر اقتدار ماندن دوستان شان در فلان و ب همان کشور جهان برای رهبران سیاسی کشورهای بزرگ ، دیموکراسی خواه دیموکراسی موضوع بحث نیست / مثلاً " نظر کوتاه بصورت مشخص بر د ولتهای ایران ، افغانستان و پاکستان میان ازم که آنها زمانی از شاهان ناسیونالیست مشرب مستبد و سرکوبگر حمایت کرده - اند و زمانی بر کودتای نظامی مستبدان مهر صحه گذاشته اند و همچنان



اگر این مکتب است و این ملا از بقیه از ۱۲

از "تشیوکرانهای بس متعصب" (وهمه آنهاضد دیموکراسی) حمایت بعمل آورده اند . بطور مثال ، اگر دولت‌های تحریمی با دولت اسلامی ایران قرارداد " فرهنگی " امضا میکنند ، و به آن اسلحه میفروشند ، و اگر آنها با دولت اسلامی پاکستان قرارداد های دوستی بیشتر از پیشتر امضا میکنند ، آیا این اعمال دفاع از حقوق بشر و دیموکراسی است ؟؟ خیر . بیک کلام مکرر - خاطر نشان میگردد که کشورهای امپریالیستی ابداً به جنبشهای مرفقی و دیموکراسی کشورهای عقب مانده کدام علاقهای نداشته و ندارند ، بلکه برعکس دستان و نوکرا و وابسته و زرخیزه شان (خواه شاه ، خواه ملا و یا کدام نفر کودتا گر) را در جهت سرکوب جنبشهای مرفقی و دیموکراسی یاری رسانیده و میسازند . درین رابطه است که آنها در شرایط کشور ما ، در برابر جنایتکارهای نوکرانشان " مہرسکوت " بر لب میزنند ، تا باشد که رهبران خاین زیر نام اسلام با تکیه های جنایتکارانه ، خونین شان موفق شوند و قدرت شانرا استحکام بخشند ، تا بعداً " دولت غدار شانرا بسه رسمیت بشناسند !

بنا " روی تاکتیکهای خاینانه و جنایتکارانه " نوکران امپریالیسم در جهت استحکام قدرت شان تماس میگیریم . مثلاً " در افغانستان این تاکتیکهای براه - انداخته شده در جهت " استحکام قدرت " رهبران اسلامی " بر سر اقتدار " و خواهان اقتدار " از زمامداران دیروزی کدام تفاوتی ندارند .

ناگفته نماند که این تاکتیکها در طول تاریخ و همچنان در حال حاضر تنها در جهت " استحکام قدرت " ، بلکه در جهت سرکوب مخالفین و سرکوب جنبشهای مرفقی و دیموکراسی براه انداخته شده و میشود . این تاکتیکهای مشهور عبارتند از تفرقه اندازهای ناسیونالیستی ، قومی و قبیله وی ، تفرقه - اندازهای دینی و مذهبی ، محلی و ایالتی و لسانسی . درست همین تاکتیکها از طرف رقابتگران ریاست طلب در شرایط حاضر تکراراً و بصورت خونین در افغانستان براه اندخته شده است ، که غیر قابل بخشش و اغماض است . درین رابطه علاوه نمود که نظر به شواهد و رویداد های تاریخی این همه دسایر الحیل ارتجاعی فوقالذکر در افکار ناآگاهان سیاسی تاثیر کرده و احساسات شانرا بر میانگیزد و به تعصبات سخت جان منتج گردیده و باعث نا آرامی های اجتماعی و حتی باعث قتل و قتل و خونریزی بیجا و بی مورد میگردند .



بقیه از ۱۲ یادی از

خوش داشت اصطلاحات عامیانه ، مردم را در نوشته هایش بگنجانند و همین به مزه ذهن بعضی ها برابر نبود . ترکیبات که او بکار می برد در نوشته هیچ فرد دیگر دیده نشده و سبک نوشتارش مخصوص به خودش بود . متأسفانه زیاد نبودند عده ، آنانیکه زیبایی انشأ نغز و نوشته بالا بلند او را درک نکنند . استاد فقید شعر زیاد می گفت ، هم شعر نغز کلاسیک و اصیل و هم شعر نو و در هر دو فن از خود چیره دستی نشان می داد . اگرچه اشعارش را بنام های مختلف مستعار بنشر می سپرد ولی آنانکه بسیاق کلام او آشنا بودند ، اشعارش را در هر لافقه کشف می کردند . استاد هدفمند و با شرف زیست و با کرامت و شرافتمندانه با زندگی وداع کرد ، در محفل فاتحه ، در حلقه دوستان و یا یاد افغانستان که همین در خور شان آن استاد والا کهر بود . دریغاً که دست جفاکار روزگار طومار زندگی استاد را که جامعه ، ما درین برهه ، زمان به وجودش بیشتر از هر وقت دیگر نیاز داشت درهم پیچید و برایش امان نداد که معشوقه ، وطن را باز در صلح و صفا بیند . استاد رفت ولی راهش باقی است ، راه دیموکراسی و آزادی ستمکشان وطن . استاد رفت و داغش بر دل همه ، دوستان ماند . جای دارد که امروز تمام افغانهای وطنپرست و آگاه در سوگ این آموزگار عالی مقام و پیکارجوی نستوه بنشینند و در فقدانش ندبه سر دهند . بنده به حیث یکی از شاگردانش این ضایعه ، جبران ناپذیر را به تمام افغان های مردم دوست و وطنپرست عرض تسلیم گفته و روح استاد را شاد و یادش را نیکو می خواهم .



اگر این مکتب است و این ملا بقیه از ۱۳

این قطعه شعر را یکی از
دوستان ایرانی بنیاد فقید
در مواسم تدفین سروده و
دکلمه نمود

بیاد داکتر عین علی بنیاد

آن مرد سالیان غریب

چشمانش

در فرسایش برف و آفتاب

برآه بود

نگاهش

بسوی مرز افغان

و قلب اش

که در تپش ثانیه

وطن را نوازش می کرد

بنیاد غریب

غریب اش را

با عشق به انسان

می آرائید

رحیم آذران

۶ می ۱۹۹۴

تاریخ هند برطانوی در طول اضافه از صد سال پُر از براه -
نداختن تفرقه اندازهای مذهبی، قومی، محلی و لسانی بوده است
که توسط کونیالستهای حاکم انگلیس بمنظور استحکام قدرت و حاکمیت
در هندوستان بزرگ آزمون براه انداخته شده است. انگلیسها باز هم در
دوران استعمار جدید، هندوستان را از نگاه مذهبی، به هند و پاکستان
تجزیه کردند و سپس خود زمامداران مرتجع هندی و پاکستانی زیر نام
استقلال و آزادی تا امروز در جهت استحکام قدرت شان و ماست مالی
روی بحرانهای اقتصادی و خیزشهای انقلابی ناشی از آنها مثل باداران
دیروزی خود عمل کرده و میکنند.

در افغانستان مشاهده میکنیم که از قرون متعادی به اینطرف تا
امروز چه در هنگام جنگهای آزادی خواهی بمقابل کونیالیستهای انگریز
و چه بعد از آن، همه زورمندان مرتجع بر اساس پالیسی " تفرقه انداختن
حاکمیت چلاندن " و بر اساس سرکوبند اهای آزاد یخواهی و عدالتخواهی،
حاکمیت شان را در شهر و روستا پیش بردند. بطور نمونه یکی ازین پالیسیهای
تفرقه انداز " طرح و بکار انداختن " يك لسان مافوقی همه لسانها " میباشد
چنانچه بهمه معلوم است که در يك دوره طولانی تمام کتب درسی بدون
استناد رهمه شهرها افغانستان به لسان پشتو برگستانده شده بود / تمام شاگردان
مجبور بودند که به لسان پشتو درس بخوانند (لقب های " پشتون یاری " از
همین ایده های افراطی منشا گرفته است). درین رابطه یکی از حکایتهای
این دوره زیانزد و معروف است که در ولایت اندخوی متعلمین ترکمنی و
ازبکی زبان، کتابهای درسی پشتو را گرفته بودند و توسط معلمان (دری)
زبان تدریس میشدند ! لیکن این پالیسی های افراطی ظاهر شاه و عمالش
عاقبت به شکست مواجه گردید . نتنها این بلکه کورسهای جبری پشتو در تمام
دوایر رسمی و غیر رسمی / حتی برای خود پشتو زبانها هم دی آورنده بود .
رویداد ها میرساند که صوابید حکومت ظاهر شاه درین نبود که اقوام مختلف
افغانستان را (با وجود تبعیض عمدی و علنی و رسمی) از همدیگر / از نگاه
منطقه و لسان و مذهب و و وغیره تجزیه و تجزیه کرده و حکومت کده، بلکه
میخواست که سران مرتجع قوم پشتون / مانند خودشان از راه لسان و قومیت پشتون
حاکم اید مدت افغانستان بسازد . منظر ازین یادآوری اینست که ازین افکار
شون نیستی منغور، نیز گلبندین، ربان، حضرت، مسعود و دوستم و امثالهم



اگر این مکتب است و این ملا

در جهت بدست آوردن قدرت و استحکام آن کارگرفته و میگویند/ ناهنوز که قدرت بیشرمی و جنایتکاری‌شان هم تثبیت نشده/ دستان ظاهرشاه و عالیشان و دستان جنایتکار پرچم و "خلق" را در تفرقه اندازی مذهبی، لسانی، قومی و منطقی از پشت سر بسته کرده اند و گذشته ازان در خیال شوم تمام و کمال تجزیه افغانستان هستند؛ این وسایط تفرقه اندازی، لسانی، تبعیضات مذهبی، ناسیونالیستی

و منطقی در زمان نوکران روسیه نیز از نگاه "تاکتیکی" عملی گردید، هرچند بصورت شفاهی این نظرات را مثل (پاشاه و ملا) رد میکردند، اما جاتیکه استحکام قدرت شان موضوع حاد روز بود عملاً "سران مرتجع اقوام پشتون" را تحریک کرده به آنها پول و رشوت داده و ایشان را بحد قوم هزاره که در مقابل این نوکران و باداران شان میجنگیدند، میشورانند تا مقاومت مردم هزاره را از میان بردارند و به همین ترتیب معکوساً "عساکر جلیبی و جبری مردم هزاره را قضا" و عمداً در مناطق پشتون نشین میفرستادند تا تا بحد پشتونهای مقاومت گر بجنکند و همچنان اقوام ترکمن و ازبک را بحد سایر اقوام تحریک نموده تا به حکومت لرزان شان ادامه بدهند.

علاوتاً رهبران پرچم خلق طرح های تجزیه افغانستان را بر اساس زبان، قومیت، منطقه و مذهب (آنچه راکه ظاهرشاه در جهت استحکام قدرت صواب ندیده بود) بمنظور استحکام قدرت عملاً تجربه کردند. برای این منظور، صدر اعظم سالهای (۶۰ شمسی) در کابل گفتند "پرچمی سفری در ولایت بامیان انجام داده بود و در خطابه اش پیامی درباره ایجاد جمهوریت خود مختار هزاره جات را در افغانستان مرکزی داده بود و میان عمل خود/میخواست که از یکطرف مقاومت مردم هزاره را در برابر حکومت کابل و روسها به کج راه بکشاند و از طرف دیگر کلبه ناسیونالیستهای افراطی هزاره افغانستان را در ارتباط سازمان "نسل نوهزاره" در پاکستان بحد دیگر اقوام سرزمین افغانستان تحریک کند و برعکس دیگر اقوام را بحد هزاره ها و مناطق مسکونی هزاره نشین به شور بیاورد تا سر آغاز خواستهای جمهوریتهای خود مختار دیگر اقوام را از راه ناسیونالیسم و منطقه و مذهب بر اساس "تجزیه افغانستان" براه انداخته باشد. دیری نگذشت که این طرح

نیز نفرین و نفرت مردم را بحد شان برانگیخت و بنا آنرا به "سکوت" مواجه ساختند (مراجعه شود به اخبارهای رسمی سالهای ۸۰ عیسوی/ ۶۰ شمسی دولت دستنشانده در بینهاره و خاصاً "خطابه" گفتند "پرچمی در بامیان

بزرگ شدن آلمان

ورشديشتر

جریان نو نازیها بعد از

وحدت مجدد

از عین علی بنیاد

دولت فاشیستی المان تحت رهبری هیتلر در سال ۱۹۴۵ در ۸ می از طرف چهار قدرت متحد آنزمان (امریکا، اتحاد شوروی، انگلستان و فرانسه) شکست خورد و بدون قید و شرط خلع سلاح اش را امضا کرد.

از آن زمان تا حال ۴۸ سال میگذرد. لیکن درین مدت بنابر موجودیت ریشه قبلی فاشیسم جوانه ها و کلبرکهای به شکل تشکیل مجدد احزاب فاشیستی (نوازی) و ضدیت و نفرت در مقابل خارجیان از نگاه نژادپرستی المان مافوق همه کشورها و المانیها مافوق همه نژادها در سراسر جهان و عظمت طلبی مربوط به آن از هرگاه چه در ساحه نظری و نشراتی، و سازمانی و چه در ساحه عملی به ظهور رسیده است.

در جون ۱۹۴۶ تأسیس DRP حزب راست، کنسرواتیف المان، ۱۹۴۷ تأسیس DB بلوک المانی، ادمونیخ و تأسیس JA (Junger Adler) اجوانان عقاب، اکتوبر ۱۹۴۸ تأسیس ایوند نوسازی المان، پذیریه دوکتور اوتو شتراسر که در ۱۹۲۰ "جبهه سیاه" را ساخته بود و در ۱۹۴۹ تأسیس "اوراق کلوتر" KB که در سال ۱۹۵۰ و در اپریل ۱۹۴۹ اتحاد کنسرواتیف به حزب راستی - کنسرواتیف تغییر نام داده و در ماه اگست همان سال در پارلمان المان نماینده پیدا کرد که اظهارات فاشیستی رئیس فرانکسیون این حزب در پارلمان المان ادا کتر فرانس ریشتر (زیاد سر و صدای پیدا کرده بود. در اواخر ۱۹۴۵ تأسیس "جمعیت المانی" DG پذیریه اراگت هاوس لایتر و در ماه اکتوبر همان سال تأسیس SRP توسط داکتر "فریتس دورلس" و "ارنست اوتورمر" که بحدت امر اس اس (SS) در دفاع از سقوط دولت نازی در ۱۹۴۴ فعالیتها سهم داشت. تأسیس کردید.

در سال ۱۹۵۰ تأسیس "بوند جوانان عقاب" در فلنزیورگ توسط گروه "جوانان هیتلر" در زمان رایش سوم و خلاصه در ۱۹۵۰ علاوتاً "حزب دویچی رایش" و در ۱۹۵۱ سازمان راست



اگر این مکتب است و این ملا

بقیه از ۱۵ ..

بزرگ شدن المان ..

افراطی بنام فرای کورپس المان *
Freikorps تحت نظارت یک مارشال
نازی تأسیس گردید و تشریح نخستین آن
بنام * ناسیون اروپا * توسط یکی از
رهبران نظامی هیتلر (ارتور اراهد) از
چاپ برآمد . در ماه می ۱۹۵۱ در
انتخابات ایالات نیدرزاکسن سازمان SRP
شانزده شایسته در پارلمان ارسال
کردند .

در اکتوبر همان سال در سنات بریر
SRP هشت نماینده داشت .

خطابه ، نماینده این حزب در همان سال
به ضد یهود ها زیاد مشهور است و علاوه
درخواستی در جهت منع حزب KPD
* که در زمان هتلر مقاومت انجام داده
بود * به دولت المان دادند . به این معنی
که این حزب مخالف قانون اساسی فعالیت
می کند ، باید ممنوع اعلان گردد و
چندی بعد این حزب ممنوع اعلان گردید .
در سال ۱۹۵۲ * جمعیت کار ملت اروپا *
توسط فیلد مارشال زمان هیتلر (اروین
شون بورن) تأسیس گردید . در اکتوبر
۱۹۵۲ آن حزب اقتدار فعالیت های
فاشیستی انجام داد و چنان برافروختگی
های را در صحنه جهانی بوجود آورد
که دولت المان بنا بر "خجالت" و ترس
تجدید بازاریابی در جهان آنرا ممنوع اعلان
کرد . همچنان بنا بر همین "خجالت و
شرم" و "خطر عدم فروش کالاهای المانی
در بازار جهان" * حلقه نومن" که توسط
سکرتر رسمی وزارت تبلیغات نازی
تأسیس شده بود ، نیز ممنوع اعلان
گردید و به همین ترتیب در فبروری و
مارچ همان سال سایر تشکلات پیرو و
علاقه مند این سازمان ها نیز ممنوع اعلان
گردیدند .

اما این ممنوعیت ها قطعا کدم جایی را
نکرفت و در سال ۱۹۵۴ دوباره * حزب
آزادی المان * توسط اروین شون بورن و *
یونگ بلوت * در برلین تأسیس گردید .
در ماه های اپریل و مارچ قبرستان
یهودیان المان در فرانکفورت ام ماین و
همچنان در ماه جون قبرستان یهودیان در
دوسلدورف مورد تخریب و بی حرمتی
قرار گرفت . در سال ۱۹۵۵ سازمان
DKEG * جوانان شیلر * تأسیس گردید
این جوانان چه در مکتب و چه
در میدانهای سمورت همیشه هایل هایل
نعره می کشیدند . در مارچ همانسال



ناگفته نماند که تحقیق ترکیب ناهمگون اعضای پرچم - خلق به فیصدی از
عده * ما بیرون است ، اما چیزیکه درینجا برجسته میشود این مطلب
است که در میان اعضای هر دو سازمان ایده های تجزیه طلبی افراطی
بر اساس قومی ، لسانی و منطقی - وجود داشت (بصورت بالقوه) و در میان
انداختن این طرح فوق الذکر نیز از همینگونه * ایده های تجزیه طلبانه *
منشاء داشته است و اکنون هم سمتگرایهای اعضای برجسته * خلقی ها * به
بطرف گلبدین و گرایش پرچمی ها با (ربانی ، سعود و دوستم و امثالهم)
همین مطلب را (بصورت بالفعل) آشکار میسازد و دوستم پرچمی در
شرایط حاضر در خیال بکار برد همین طرح فوق الذکر میباید ، همی می
من در چه خیال و فلک در چه خیال ؟! اما حقیقت چه میگوید ؟؟
حقیقت میگوید که روپوشی تمام دردهای اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی در
زمانهای بحرانی و به بختی دور از حد مردم / همین گونه دامن زدنهای
افکار مرضی ناسیونالیستی ، تعصبات مذهبی ، لسانی و منطقی از طرف -
سرکاران و زورمندان خاین و مرتجع بوده است . در شرایط حاضر نیز
چونکه غداران جدید مشهور بالفساد خیال دارند که قدرت شان را
استحکام بخشند (باداران امپریالیست و مرتجع شان نیز در همین
انتظار اند ، ورنه تمام کمک های " اخلاقی " شان برای این " رهبران " *
نقش برآب خواهد شد) ، بنابراین دوباره این غم و سایل سرکوب خاینه
(اثرگذار امپریالیسم و ارتجاع) را بمانند زمان پیروزی مردم ضد گولنیا -
لیستهای هند ، برتانوی ، براه انداختند تا پیروزی مردم را ضد روسهای
تجاوزگر غصب کنند ، با کشت و خون بیرحمانه ، توطئه گری و دسیسه گری
ضد هرچه انسان شریف و غیر وابسته و مترقی و دوست مردم بیچاره عمل
کنند و قدرت ننگین شان را استحکام بخشند . متأسفانه شرایط خانمانسوز
و زهرآگین بین المللی در اکثر نقاط جهان (خاصتا * در شرایط کشورهای
مشترک المنافع / اتحاد شوروی سابق / و یوگسلاوی سابق) نیز طغیانهای
قوم پرستی افراطی و تعصبات لسانی و مذهبی بحیث روپوش یا پرده * ساتر
بدبختی های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی گردیده است) ، بنابراین این
موضوع نیز بحیث شرط خارجی بر مبنای فکری سیاست بازان معدوم الحال خاین
افغانستان تأثیر کرده و به باروری آن می افزاید . بنابراین توجه علاقمندان
راه حق و حقیقت به این امر جلب میشود که این وسایل سرکوب جنایتکارانه
فوق الذکر که در شرایط حاضر از طرف ریاست طلبان وابسته بکار برده میشود
طبیعی و نرمال نبوده (طوری که ادعا میکنند) و چاره * دردهای اجتماعی

اگر این مکتب است و این صلا ۰۰۰

اقتصادی و سرکوب نخواهد بود، آرامی و صلح بار نیاروده، بلکه صاف و ساده سرکوب و اختناق بازهم بیشتر از بیشتر مردم بیچاره ما میباشد، علاوه عفو عمومی جلادان پرچی ها و "خلقیها" (از هر کجای افغانستان که باشند) و گذشته از آن، همکاری با آنها نمیتواند نوید بخش برای صلح و آرامی حال و آینده آرام فردا باشد. غداران دیروزی نه چنان بودند که نسیبوند (نمایش دادند) و غداران امروزی نیز نه چنان اند که می نمایند (نمایش میدهند)، یعنی گفتار های بلند بالای ظاهری و نمایشی، دریشی پوشی، "شیر بروتی سیاسی" و ریش روحانیت، ملک باطنی و ماهیت انسان نییاشد، شرافت و جدان با "ظاهر سازی ها و لباسها" "روحانیت" اند، نه نمیشود، بلکه پراتیک و عمل ملاک حقیقت است. درین مورد شاعری چنین سروده:

آدمیت نه به نطق است نه به ریش است نه به جان
طوطی هم نطق بز هم ریش خسر هم جان دارد

خلاصه و نتیجه:

- ۱ - این رهبران تحمیلی دیروز و امروز به مانند تمام مرتجعین حرافی دارند و دوروی هستند، کردار شان از گفتارشان فرسخ ها فاصله دارد.
 - ۲ - مردم میگویند "سالیکه نیکوست از بهارش پیداست"، در اولین روزهای اعلان "جمهوریت اسلامی" شان و ادامه، خونریزی بلا وقفه تا امروز. بنابراین آیا این رهبران تحمیلی بر مردم افغانستان، اینهمه جنایتکاریهائیرا که در دیروز و امروز انجام داده و حالا هم ادامه میدهند، در آینده انجام نخواهند داد؟؟ خیر "آزموده را آزمون خطاست".
 - ۳ - همکاری مستقیم رهبران تحمیلی امروزی و دیروزی صاف و ساده - همکاری خیانت پیشگان با همدیگر است.
 - ۴ - کیوتر با کیوتر باز با باز - کند همجنس با همجنس پرواز
 - ۵ - اعلان "دین سالاری" بمعنی تقویت عناصر قرون وسطایی و روشنفکران وابسته به خط سیاه میباشد.
 - ۶ - اعلان "دین سالاری" صاف و ساده بمنظور سرکوب مردم نیز میباشد
- عکس که مخالفت کند از میان بردنش رواست و ریختن خونش مباح است.

بقیه از ۱۶ - بزرگ شدن المان ..

عبادتگاه یهودیان المان در شهر کنستانس و بودن ذی مورد بی حرمتی قرار گرفت و نشانه سنگ های یادبود تاریخی آنرا ویران کردند. در سپتامبر ۱۹۵۵ حزب DRP رایش المان، ویلیهم واین برگ نازی بزرگ و مشاور دولتی زمان هیتلر را بحیث رهبر آن حزب انتخاب کرد.

در ماه اکتوبر همان سال سنگ های یادگاری یهودیان المان را زیرورو کردند و آقدر این بی حرمتی ها سروصدا ایجاد کرد که قاضی های المان مجبور شدند که یکی از دستگیرشدگان این عمل شنیع را به جزای "پول نقدی" محکوم کنند. اما باز هم در دسامبر همین سال یادگاری زندانیان گتستراسیون لاکر در فلنزبورگ و در لاوکن فلد "راین لند" را زیرورو کردند و مورد بی احترامی قرار دادند. در ۱۹۵۶ نو نازیها به سالون عبادتگاه یهودیها در شهر دوسلدورف داخل شده و تمام اشیای قیمتی سالون را درهم شکستند. و درون عبادتگاه را به ویرانه تبدیل کردند. و ضمناً باید یادآور شد که در همین سال یک تعداد زیاد قبرستان های یهودی ها در سراسر المان مورد بی حرمتی قرار گرفت و سازمان های جدید فاشیستی نیز تأسیس گردید.

در سال ۱۹۵۷ نیز قبرستان یهودی ها در لوبیک و راین برگ و سایر شهر های آقدر مورد تخریب قرار گرفت که سیاستمداران المان "شرم و خجالت" کشیده و در ماه جون همین سال سازمان "جوانان رایش" را ممنوع کردند. طبعاً این چنین تدابیر عرضی بجزء عکس العمل شدیدتر دیگر چیزی را بار نیاروده است. در همین سال سازمان نظم و همکاری مشترک یهودی - عیسوی گزارش داد که از سال ۱۹۴۸ الی ۱۹۵۷ در حدود ۱۷۰۰۰ عمل خرابکاری و بی حرمتی قبرستان یهودی های المان بوقوع پیوسته است. در سال ۱۹۵۹ دولت المان اجازه، تأسیس "حزب سوسیالیست آزاد" به نازی مشهور اروپین شون بورن داد. در سال ۱۹۶۰ قرار احصائیه خود دولت المان غربی در سال ۱۹۵۹ در حدود ۴۷۰۰۰ عمل تخریبکارانه و بی حرمتی در برابر قبرستان و عبادتگاه یهودها از طرف نازی ها نو بعمل آمده است. اما بازهم دولت المان در می ۱۹۶۰ اجازه تأسیس "یونگ جوانان پدر وطن" را داد. در برونشواینگ اعضای "یونگ



اگر این مکتب است و این ملا

بقیه از ۱۷

بقیه از ۱۷ بزرگ شدن اللان ..

جوانان عقاب اللان * و * بوند جوانان ملی عقاب اللان * متحد شدند و در ۱۹۶۰ نشریه * بنام * خدمت برای جوانان اللان از طبع خارج شد . در دسامبر همین سال ژورنالیست ها و ناشرین زمان نازیها * مجمع تالیفات و نشرات * GFP را به اجازه دولت اللان تأسیس کردند .

قرار اعلان رسمی دولت در سال ۱۹۶۰ در حدود ۱۲۰۶ واقع ضد یهودی و فاشیستی بوقوع پیوسته است .

تاریخ گواهی میدهد که دولت اللان غربی تا حال در مقابل جریان نو نازیها کدام عمل جدی انجام نداده است . و آنها سعی کرده اند که این احزاب و سازمان ها را در انتخابات بنفع خود شان جلب کنند و اگر هم اعمال ضد انسانی شان از چارویار کشور اللان بیرون برآمده است و باصطلاح باعث * خجالت * شان شده است و یا اینکه صدمه به تجارت خارجی شان زده است ، بعداً اخطار های داده و ممنوعیت های انجام داده اند ، در حالیکه از تأسیس تشکلات و نشرات فاشیستی از ۱۹۴۵ تا حال کدام جلوگیری جدی بعمل نیآورده اند . پدیده و جریان نو نازی زاده ، همین نوع سیستم سیاسی که نه تنها در اللان بلکه در دیگر کشور های صنعتی اروپا می باشد ، منتها در اللان یک پسمنظر تاریخی خاص دارد . بنابر همین پسمنظر تاریخی و موجودیت ریشه های فاشیستی در اللان از زمان * وحدت مجدد * اللان چون ها و کلبرگ های آن اضافه تر نشونما کرده است . و قرار مطبوعات رسمی هر هفته در اللان چند واقعه قتل و یا جنایت به ارتباط اعمال نازی های نو صورت می گیرد .

در کشور اللان شرق سابق نیروهای فاشیستی مورد سرکوب قرار داشتند ، اما این سرکوب طوریکه رویداد های اخیر نشان داد قطعاً معنی از میان رفتن نیروی های بالقوه فاشیستی را نداشته است و از همین لحاظ است که نیرو های بالقوه فاشیستی اللان شرق با این * وحدت دوباره * بالفعل میل شده و سازمان های فاشیستی اللان غربی با نیروهای فاشیستی اللان شرقی حالا چه از نظر سازمانی و نشراتی و اعمال ضد بشری و نازیگری همنوایی بیشتر پیدا کرده اند . خلاصاً اوضاع سیاسی و اقتصادی حاضر با پدیده تاریخی فاشیسم در هم آمیخته و



۶ - فیودات بیشتر او پیشتر حقوق فطری و اجتماعی زنان در روزهای اول اعلان "دین سالاری" شان بمنظور سرکوب علنی نیم جامعه افغانستان میباشد امید ها و توقعات مردم سراسر افغانستان ازینگونه "آزادی" از یوغ نوکران

روشنیه " به ناامیدی مبدل شده و نفرت و انزجار خود را علنی و بی پرده بیان میکنند؛ قرار تحقیق مشخص حاضر ، هر حزب معلوم الحال اصلاحی صرف -

بیروان و ارادتمندان دور و پیش خود شان را دارند و بسرفه اضافه تر ازان .

آنهم بیروان یک حزب اسلام ، مخالف سرسخت دیگر بیروان حزب اسلامی ، بنا برین با اینهمه فقدان و کم پایگی اجتماعی و سیاسی "آنها" اگر تقویت -

پولی و اسلحه وی با داران قیمت پرده و وروی پرده خارجی شان نباشد ،

برای یکسای هم چه در کابل ویا کدام شهر دیگر ، در عر جائیکه " اقتدار -

میچلاند " نمیتوانند و نخواهند توانست اوامر و نواهی خود را صادر کنند .

۷ - رویداد ها بصورت واضح حاکی از آنست که صرف بخود شان علاقه

دارند نه به مردم ، بدین جهت است که به خونریزی و خانه خرابی مردم -

بیچاره ، ما خم ابروی نیماورند و در عوض زیاد بمسایل " آشتی " و " ائتلاف "

میان خود شان علاقه دارند و بس . از همکاری میان سازمانهای برجسته خلق

جه برآمد که از آنها برآید ؟ چیزیکه عیان است و چه حاجت به بیان است .

۸ - رهبران اسلامی معلوم الحال روی کرسی قدرت و حاکمیت با همد دیگر

رقابت میکنند ، اما مردم بیچاره ما را میکنند و منازل شانرا چور و چپاول -

میکند ، منتها این ، بلکه در عوض معاش و پاداش برای بیروان ، نا آگاه خود ،

آنها را قضا " و عدا " تحریک میکنند که بر ناموس مردم بیچاره شریف و خاصا "

بر زنان افغانان هند و مذهب تعرض کنند و همچنان با این عمل بی ناموسی ،

بر مردم بیچاره ترس نشان میدهند که بدون چون و چرا در " تبعیت " شان

در آیند . این عمل جنایتکارانه شان بمنند خونریزی های بناحق شان نیز

دور از هر گونه انصاف و عدالت بشری و دور از هر گونه احساس و شرافت

انسانی بوده و بنا برین خود را گذشته از وابستگی شان به امپریالیستها

* و ارتجاعیون منطقه وغیره " خسرت الدنيا والآخرة " ساخته اند و در شرایط حاضر

ایند در محکمه عدالت افکار مردم شریف افغانستان و جهان محکوم بوده

و ثانیاً " در محکمه علنی مردم در افغانستان " غیر وابسته " و آزاد آینده

(عنی السویه بمنند جنایتکاران پرچم و خلق ") قابل محاکمه هستند ،

تا باعث هسرت گردند .



اگر این مکتب است و این ملا ...

۹ - تحریکات "شیعه" و "سنی" و تحریکات "قومی" و "لسانی" و "منطقوی" جنایتکارانه بوده بمنظور "تفرقه بیانداز و حکومت کن" و برهم زدن وحدت و مقاومت سراسر مردم افغانستان بصد آنها میآید.

۱۰ - در خانه خطاب ما به مردم شریف افغانستان . مردم شریف و مبارز افغانستان ! تا هنوز که هنوز است افغانستان و مردم غیر وابسته و شریف آن بسکسی از میان نرفته ، بنا افغانستان آزاد مستقل و غیر وابسته آینده به اتحاد انسانی ، اخلاقی و انقلابی شما ضرورت دارد و باز هم به مبارزه پیگیری و هر گونه مقاومت در برابر جنایتکاران افغانستان ادامه باید داد . پیروزی آینده درخشان ، از آن خلقهای شریف مستمیده و بلاکشیده افغانستان خواهد بود .

به آرزوی پیروزی حق بر ساطل

اگر این مکتب است و این ملا
حال مرد خراب است و تپا



نامه های وارده

بقیه از ۲۰

به سازمان ملی و دیموکراتیک آوارگان افغانی !

رفقا و دوستان !
مرگ دوکتور عین علی بنیاد فرزند از خانواده بینوا و فقیر جامعه را که با مشکلات فراوان و با بی انتها زحمت و رنج ، کوشید تا به پا ایستاد ، به درد ورنج مردم و جامعه خود آشنا شد ، به آنها پیوست و با دشمنش پرخاشگرانه به پیکار برخاست و از جمله محدود مردان انقلابی تاریخ معاصر کشور ما شد که اولین کلام زندگی آگاهانه ، شان میهن و آزادی و سراسر زندگی شان کاروییکار بی امان جهت تحقق این امرستردگ ، راه شان شرف و افتخار شان ، عشق شان پیروزی مردم شان ، زبان شان زبان مردم شان و سخت آشنا به فرهنگ و عنعنات انسان زحمتکش کشور شان ، امید شان پیروزی ، کشت شان آزادمشی و پیکار آشتی ناپذیر ، دشمن شان دشمن آزادی و انسانیت ، ننگ شان خیانت ، وابستگی ، تسلیم طلبی ، بیگانه پرستی و آخرین کلام شان نیز همان آرمان برحق مبارزه به خاطر میهن ، دیموکراسی و صلح بوده است ، به شما و همه بازماندگان ش تسلیت عرض می کنیم .
او به آئمه از روشنفکران جامعه ، ما تعلق داشت که روحیه ، پیکارجویانه ، ادامه کاری در کارزار مبارزه طبقاتی و ملی آزادیبخش شان را نه زندان ، نه ستم و شکنجه و تعقیب و نه مهاجرت و تأثیرات سموم بیگانگان نه تنها تضعیف نکرده ، بلکه بیشتر از پیش

بقیه از ۱۸ بزرگ شدن المان ..

همین اوضاع ناکوار را نه تنها به سویه المان و اروپا بلکه به سویه جهانی بوجود آورده است . سیاستمداران دولت المان مثل سابق از "شرم و خجالت" دم می زنند . و مثل سابق از تحدید و ممنوعیت احزاب فاشیستی سخن میزنند ، اما در عمل در برابر این جنایات و اعمال شنیع غیر انسانی عقب نشینی سیاسی ، نظاطی و اداری نشان می دهند .
اعمال فاشیستی جریان نو نازی ها سیاستمداران کرنشگر دولت المان را مجبور ساختند تا به عمل منفی دست بزنند و با " تدابیر در جهت جلوگیری سیل پناهندگان سیاسی " و "تغییر" قانون خارجی ها " و "قانون اساسی" جریان نو نازی را آرام سازند این اعمال شان نه تنها مانع رشد آنها نشد بلکه باعث رشد و تقویت بیشتر از پیش شان گردید .
بعبارت دیگر اگر نو نازی ها خانه ها و منازل خارجی ها و پناهندگان سیاسی و مهاجرین را طعمه حریق می سازند و به قتل و قتال خارجی ها می پردازند ، آنها در عمل از راه قانونی امر اخراج پناهندگان سیاسی را می دهند . آیا این اعمال خود شان باعث " شرم و خجالت" نمی باشد ؟؟؟



پیکیرتر و مصمم تر با خصم میهن ، اپورتونیسیم و (یاران دغل) رزمیده اند و می رزمند .
او به نسلی از انقلابیون کشور ما تعلق داشت که هیچ حادثه ، نه مکر و خبیله ، توطنه گران و مکاران ، نه تهدید و حمله و توهین ، و نه تطمیع توانسته از کینه بیحدو انتهای او در مقابل دشمن مردم و میهنش بکاهد ، از راه راستینش باز دارد و به تسلیم اش وادارد . آری ! او به نسلی تعلق داشت که هدفمند و با اوصاف و روحیه انقلابی و شکسته نفسی ، به دور از تجمل پرستی ، مردم آزاری ، کینه بی جا ، تکبر بوده اند . رگ و راستگو ، مدبر و برده بار ، متین و با وقار زیسته اند و تجارب علمی ، تاریخی و مبارزه و انقلابی را اندوخته اند و با شرف درگذشته اند .
بدیهی است که مرگ یک چنین انسان ضایعه است که به آسانی نمی توان جایش را پر کرد . بخصوص هم اکنون که کشور ما توسط مشتی وطنفروشان بی فرهنگ در معرض دسایس کربناگون و راکت پرانی و ویرانی است و شعله های جنگ قدرت احزاب اسلامی و متحدین خلتی و پرچی شان هزاران انسان بی دفاع کشور ما را محو و نا بود و آواره ساخته و می سازد ، فقدان مبارزین چون بنیاد محسوس می باشد .
هواداران سازمان ملی و دیموکراتیک آوارگان افغانی در پاکستان



نامه های وارده

انجمن فرهنگی - اجتماعی

افغان های باشنده ء کانادا

کمیته ء ارتباط

به سازمان ملی و دیموکراتیک
آوارگان افغانی در المان :

اینک که چشم ها و قلب ها در سوگ
مبارز ارجمند و انساندوست فرهخته
شادروان داکتر عین علی بنیاد
اندوهگین است ، بیانید تا که خاطره
ها و یادواره های ما را از کارنامه این
انسان قابل تقدیر ورق گردانی کنیم .

بیادآوریم مبارزه و رزم او را بخاطر
آزادی انسان از بند ، بیاد آوریم
شجاعت و پایداری او را در برابر
دشمنان انسان و آزادی ، بیاد آوریم
استقامت و سربلندی او را در زنجیر و
زندانی . بنیاد چون بنیادی از صخره و
پولاد ، در برابر زورگویان زمان ایستاد
و هرگز خم بر ابرو نیاورد و باورمند
بود که انسان در مبارزه و مقاومت اش
ارزیایی می گردد . او عقیده داشت که
هیچ فریاد تاریخ بی پژواک نخواهد
ماند ، اگر نسل در راه آرمان های
بزرگ فدا می شود در نسل دیگر آن
آرمان ها به بار می نشینند . او

دوستدار انسان بود ، شادی او شادی
رنجبران و اندوه او اندوه پابرهنگان و
مظلومان .
طرحهای مشخص رسیدن به این آمال

فقدان او درد بزرگیست برقلب همه ء
انهائیک با او و آرمان هایش آشنا
بودند ، سفر ابدیت او اندوه رنج
آورست بر همه کسانی که بر انسانیت و

مبارزه انسان باور دارند .
فقید را در جوانی ، در زندان و یا

انجمن فرهنگی - اجتماعی افغانهای
باشنده ء کانادا فقدان این رادمرد را
یک ضایعه ء بزرگ دانسته و در سوگ
این همدرد مردم خود را شریک
میداند ، برای بازماندگان و دوستان
تسلیت می گوید .

اند ، باشد .

بدینوسیله این ضایعه ء بزرگ را برای
بازماندگان محترمش ، روشنفکران
کشور و بلاخره همه ء مردم بلاکشیده
کشورمان تسلیت گفته امیدواریم که
بتوانیم که این اندوه را به نیروی بزرگ
برای مبارزه هرچه بیشتر در راه وصول
هریشتتر رسیدن به آرمان های مردم
خویش تبدیل نمایم .

تورتو مورخ ۱۶.۵.۹۴

به رفقا و دوستان سازمان

ملی - دیموکراتیک آوارگان

افغانی

خبر تأسف انگیز مرگ نابهنگام محترم
داکتر بنیاد ، این مبارز خستگی
ناپذیر ، درست زمانی بدست ما رسید
که هنوز دیده از اندوه درگذشت
یاران باوفای دیگر مردم و جامعه
نخشکیده بود ، در آوان که ابر های
طلعت و جهل بر وادی ها و دره های
کشورمان سایه افکنده و از هر طرفی
کوشش میشود تا این شب یلدای
مردم ماطولانی تر شود ، این بنیادها

*هواداران سازمان ملی و دیموکراتیک
آوارگان افغانی در کانادا *
بقیه در ۱۹

AWARAGAN e.V.
C/O P.O BOX 103105
20021 HAMBURG
GERMANY

H.K.

Girokonto Nr.96136080

BLZ 70150000

Stadtsparkasse München